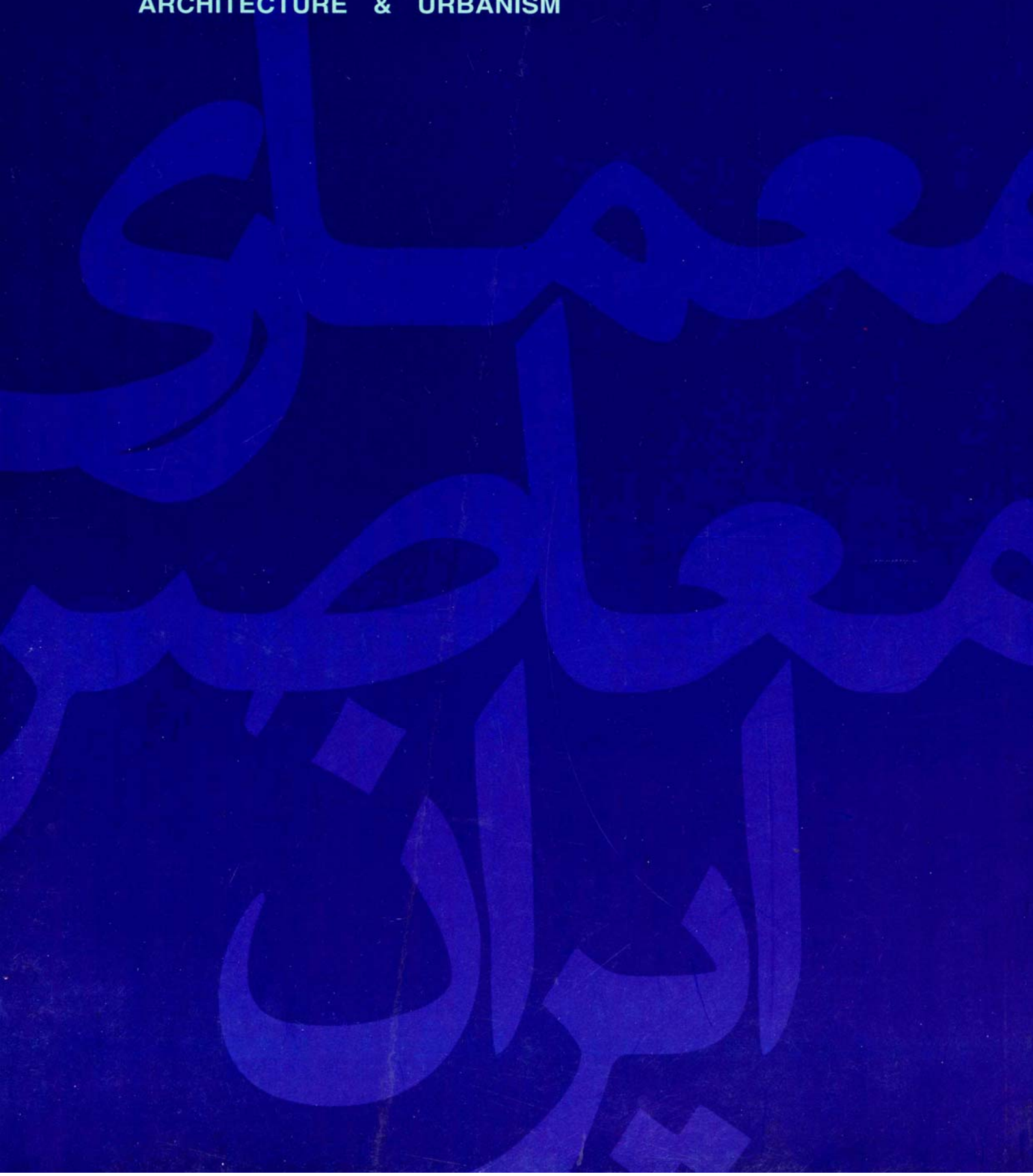


۸۲ • بهار ۱۳۸۵ • ۳۵۰۰ تومان
84 / Spring 2006

معماری و شهرسازی

ARCHITECTURE & URBANISM



ساختار ذهنی و سیستم پرورش یک معمار یا شهرساز باشد و این امر فراتر از امور حرفه مهندسی است. لذا عوامل بسیاری در معمار شدن یا معمار بودن یک فرد نقش دارند: نحوه تحصیل، درک حضور استادی فرهیخته، جدی بودن و ممارست پیوسته، شناخت صادقانه از خویشتن، به روز بودن، واجد یک جهان بینی غیر کاذب و در نهایت ذهنی منسجم و اخلاق حرفه‌ای داشتن است که او را در روش و منش و کنش معمار می‌کند.

از سوی دیگر باید پرسید که موضوع معماری معاصر ما چیست؟ بدین ترتیب شاید آن را باید در تربیت، اطلاع، مهارت، اخلاق و منش معماران و شهرسازان جست. باید توجه کنیم معماری معاصر ایران اگر مسئله‌ای دارد، متأثر از امری خارج از حیطه نفس اثر معماری بوده و اصلاً مسئله معماری همواره خارج از معماری است.

برای من این سوال مطرح است که چرا معماران و شهرسازان ما نسبت به رسالت و نقش تاریخی خود بی‌اطلاعند؟ معماران پیشرویی که درک نکردند نقش آنها از طرح گرفتن بیشتر است و چنان مشغول Lobby و بازارگرایی و تبلیغات و سرگرم جوایز آنچنانی و دسته‌بندیهای شبه حزبی شدند که هیچ یک درک نکردند در غیاب کار واقعی، معمار واقعی، هنجار درست و اخلاق درست چیزی ارزشمند حیف می‌شود و به غارت می‌رود. و این سرنوشت تاریخی تمامی کسانی بوده است که با جهان مدرن فقط با کلیشه و نه با اندیشه روبرو شده‌اند.

حرفه‌مندان امروز نه تنها تاریخشان را نمی‌دانند بلکه از این ندانستن نیز غافلند. برای غنی‌سازی اثر خود در پی اکتساب الگویی جهانی‌اند بدون آنکه به بطن آن اتصال داشته باشند و نمی‌دانند این تلاش آنها را به یک معرفت کاذب و یک شیوه مخدوش می‌رساند و در مرحله عمل، طرح‌هایشان در دست‌های مختلف تکه تکه می‌گردد و حاصل کارشان به برداشتن قدمی دیگر در ساختن شهرهایی بی‌هویت و ساختمان‌هایی که حاصل یقینی کاذب و ذهنی سلخته هستند می‌انجامد. در این میان هویت ایرانی و اسلامی و غربی و قومی در این آثار چنان در هم آمیخته می‌شوند که گویی انسان در مواجهه با مصادیق معماری معاصر درون عالمی خیالی، خواب‌دیده و گنگ و ملول است.

مجال آن نیست که من پروسه شکل‌گیری معماری کلیشه‌ای را در این فرصت کوتاه بیان کنم اما مراحل پیدایش آن دقیقاً روشن است. ولی من همواره در عجبم که چطور روش طراحی بسیاری از دفاتر مهم معماری، روش معماری کلیشه‌ای است و شتاب‌زدگی معماران در تقلید از دارایی‌های جهان مدرن و جبران عقب افتادگی گذشته، چنان تولیدات آنها را با مفاهیم اصلی فرهنگ و هنر ایران بیگانه نموده است که برای الصاق برچسب شعر و نثر فارسی به اثر خود که احتمالاً یک طرح کاذب معماری است دنبال شخصی هستند که اندک طبعی شاعرانه را بکار گیرد تا شعری متناسب با ساختمان مورد نظر ایشان انتخاب کند آنهم بعد از تمام شدن مراحل طراحی!! چنانکه گویی شعر و مفهوم آن بر طراحی ساختمان مقدم بوده است و جالب اینکه بعد از مدتی خود نیز با حافظه ضعیف، باور می‌کنند که چنین بوده است. آنها نمی‌دانند که چنین عملی تا چه اندازه اهانت به معماری سرزمینی است که ساختمان بر آن قرار خواهد گرفت. مثال‌های موجود این صحنه‌ها چنان مضحک و صحنه خیانت‌ها چنان مهلک‌اند که حتی یادآوری آنها وحشت‌انگیز است.

مواجهه با تاریخ که بخصوص در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه، تهاجم و استفاده کلامی قرار گرفته است، به

به عنوان ورود قصد دارم گفته‌ای را بیاورم از ارنست یونگ و یادداشتی که چهل سال پیش از آن انجام دادم و همواره با آن زندگی کرده‌ام:

نقاش پیر به پسر خود که تصویری از سبد میوه کشیده بود و از همه طرف با تحسین و ستایش روبرو می‌شد گفت: پسر جان تو در خور مدح و ستایشی زیرا به چیزی پرداخته‌ای که در دسترس همگان است. روزی از روزها تشنه آن چیزی خواهی شد که در دسترس نیست ...

و آن وقت میوه‌هایی نقاشی خواهی کرد که هنوز هیچکس نچشیده است. و در آن موقع است که تنها خواهی بود.

در ابتدا به دلیل دیدگاه انتقادی خاص خود نسبت به حرفه معماری و شهرسازی و حرفه‌مندان که در این عرصه مشغول فعالیت هستند، تصمیم به شرکت در این نظرخواهی نداشتیم. اما پیگیری‌ها و فرصت اضافه‌ای که به من داده شد در نهایت مرا تسلیم به نوشتن کرد. ضمن سپاسگزاری متذکر می‌شوم از این نوشتار انگیزه‌ای ندارم جز آن که جامعه حرفه‌ای مهندسی را مجدداً در اندیشه پرسش‌هایی حایز اهمیت سهیم کنم و قطعاً این نوشتار و انتقاداتی که در آن مطرح شده، شامل کسانی که فعالیت حرفه‌ای راستین دارند و آنان که خود را از هر انتقادی بری میدانند، نمی‌شود و لازم است ذکر کنم که من همواره برای کسانی که به هر صورت، حتی به صورت شیوه‌گرایان سعی در تولید بنا و فضای خوب دارند، و نیز آنان که مباحث ارزشمند و ترجمه‌های علمی درست را ارائه کرده‌اند، احترام داشته‌ام. اما متأسفم که با وجود علاقه و تأیید فعالیت‌های راستین و درست آنان و درک سختی‌های آن، در این نوشتار باید به انتقاد از مسیر همکارانم بپردازم و شاید این آخرین فرصت من باشد. البته دامنه این بحث از حوزه حرفه‌مندان و ساز گروه‌های حرفه‌ای مهندسی که مشغول امر ساخت و ساز هستند فراتر نخواهد رفت چراکه پیش از این در نوشته‌ها و گفته‌های خود، سیاست‌های راهبردی و مدیریت طرح‌ها و نیز چگونگی بازتاب نقش مخرب کارفرمایان در آثار معماری و شهرسازی را مورد بحث و انتقاد قرار داده‌ام (از جمله در یک رساله پانزده صفحه‌ای خطاب به انجمن صنفی مهندسين مشاور معمار و شهرساز در مهرماه ۱۳۷۷ تحت عنوان بحران حرفه‌ای و نوشته‌های دیگر).

لحظه‌ای بیاندیشیم که چرا ما معماران و شهرسازان چنین ساختیم؟ و چرا اکنون چنین می‌سازیم؟ چرا معماری در ساخته‌های ما امری بنیادی نیست و زیبایی اثر تبدیل به امری روبنایی شده است؟ چرا در صددیم ساختمان را بزرگ کنیم؟ چرا تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای ما عمیق نیست؟ چرا دچار یک توهم تاریخی هستیم؟ چرا به زبانی صحبت می‌کنیم که آن را نمی‌شناسیم؟ چرا حتی در سطح مسئولان و کارگزاران ساختمانی منش حرفه‌ای نداریم؟ چرا معماری‌های ما از مجلات، عادات، خواست‌های سطحی کارفرماها و روابط ناسالم و غیرحرفه‌ای ناشی می‌شود؟ بی‌تردید مباحثی فراتر از موضوع معماری و شهرسازی در این بحران تأثیرگذار است اما بخش قابل توجهی از انحراف‌های امروز، از خود معماران و شهرسازان ناشی می‌شود. به عبارتی از کوزه همان برون تراود که در اوست. یعنی از مجموع دست‌اندرکاران دستگاه معماری و شهرسازی معاصر چیزی پدید می‌آید که معدلی از وجود و واقعیت آنهاست و در مقایسه با ظرفیت وجودی افراد، گاه سطح کیفی ارزشمند و گاه کم‌ارزش دارد.

در طول سالها به این باور رسیده‌ام که یک معمار یا شهرساز باید وجودش به تمامی با حرفه‌اش عجین شده باشد. ساختار ذهنی و سیستم تربیت‌کننده او باید مطابق با

یقین حاصل عدم درک مفهوم علم تاریخ و تاریخ‌گرایی در بینش معمارانه بوده است. مسئله درک تاریخی و پدید آوردن اثری مبتنی بر این درک، مسئله‌ای نیست که بدون آموزش آکادمیک و ممارستی علمی و پویا بتوان بدان راه برد. متأسفانه این مهم چنان نزد جامعه حرفه‌ای امروز ایران به انحراف و کج‌اندیشی دچار شده است که می‌توان ادعا کرد، در هر جایی که واژه تاریخ و معادل‌های آن به آسانی بکار برده می‌شود، بی‌تردید کمتر درکی از مفهوم راستین تاریخ به منزله یک علم و نه تقریر شخصی افراد ناآگاه می‌توان جست و این موضوع ناهمیده باقی می‌ماند زیرا که ضعف تحقیقات و پژوهش‌های واقعی علمی در موسسات عمومی مربوط به حرفه ما هیچ‌گاه آن‌ها را به این تفکر و انداختن که خود به عنوان حرفه‌مند زمینه‌ای را در این امور تقبل کنند و به جبران بپردازند جز آنکه با انتشار نوشته‌های برگرفته شده از ترجمه‌های ناقص یا اظهارنظرهای فریبنده، شعارگونه و کم‌عمق در مجله‌های رنگی تبلیغاتی که توسط حرفه‌ای‌های مجله‌ساز به چاپ می‌رسند، ظاهری متملق فراهم آورند که: ما نیز از وادی پژوهش بدور نبوده‌ایم!

حدود یک قرن و نیم است که تولید معماری در ایران، بدون درک نهادینه شده از مدرنیسم و جهان‌مدرن به تولید عکس برگردان آن پرداخته است. مهم‌ترین حرکت‌های محیطی و اندیشه‌های ساخت در فعالیت‌های حرفه‌ای ما بصورت برج‌سب و شعار و تظاهر دفاتر معماری خود را عیان ساخته است: شعارهایی مثل طبیعت‌گرایی، پایداری، و غیره. در واقع جامعه حرفه‌مندان ایده‌ها را هم نظیر تولیدات، مصالح، ساخته‌ها و حتی اصطلاحات مصرف می‌کند که متأسفانه خیلی زود هم با تغییر مد آنها را از دست می‌دهد. انتشار مقالات فرمایشی و عاریه گرفتن مفاهیم از ترجمه‌های بدون ذکر مآخذ و تهی از هر چیز، حتی تهی از تهی، و بسنده کردن به کاربرد واژگانی شیک و خالی از مغز، نمود عوام‌فریبی دیگری است که در سطح بالاتری از تجربه مهندسی حضور خود را نشان می‌دهد و معماران و شهرسازان به عنوان کارگزاران دستگامی در می‌آیند که در آن مادیات حرف اول را می‌زند و بی‌جهت نیست که در نهایت در یوزگی به درجه‌های نازل از نماسازی یا روبناسازی در طرح‌هایشان افول می‌کنند و امکان روزآمد و مولف بودن در معماری را از دست می‌دهند. تصاویر جذابی که ایشان با تکنولوژی و نرم‌افزارهای جدید ظاهر می‌کنند، بی‌شباهت به همان عکس ماری نیست که برای اذهان نحیف حکم مصداق عینی بلندپروازی‌هایشان را دارد و بدین طریق عوام‌فریبی که نتیجه بلافصل فرصت‌طلبی است متداول می‌گردد.

این آزادی بی‌قید و شرط در آسیب‌زدن به محیط ساخته شده و طبیعی که پیش‌قروالان آن طراحان و اغلب مهندسی‌ن و دفاتر معماری و شهرسازی هستند، در کمتر کشوری دیده می‌شود. گویی در این جامعه هیچ‌کس خود را با سوالاتی که مسئولیت او را در قبال محیط طبیعی، پایداری محیط، موقعیت و زمینه شهری، سرزمین و حتی کره زمین مورد پرسش قرار دهد، مواجه نمی‌بیند. کدام معمار مولف طرحی را و بحثی تئوریک را جلوتر از جهان غرب مطرح ساخت؟ کدام معمار در مقابل خواست نابجای کارفرما مبنی بر تجاوز به محیط ساخته شده و طبیعت ایستادگی کرد؟ ولی مهمترین ساختمان‌های ارزشمند شهرهای ما توسط دفاتر مهم تخریب شدند. مهمترین نواحی تاریخی ما توسط دفاتر مشاور با خاک یکسان شدند. با ارزش‌ترین و مهمترین درختان شهر توسط دفاتر مهم بریده شدند که بدون ذکر نام قبلاً همه آنها را تحت عنوان حرفه‌مندان بلدوزری نامیده‌ام. هیچگاه در آثار کسانی که طراح و مسئول تخریب مهم‌ترین بافت‌ها و محو آثار و معنی و سابقه تاریخی آنها هستند و در

عین حال در مورد مرمت و احیای بافت‌های تاریخی مصاحبه کرده‌اند، خصلت‌هایی چون ملائمت، مواظبت، دقت، حفاظت و احترام به محیط، طبیعت و فرهنگ را مشاهده نکرده‌ام. آنان هیچ‌گاه مسائل بنیادین را در خصوص ساخت محیط و شهر مد نظر قرار نداده‌اند در حالی که امروزه پرسش‌های بسیار اساسی در مورد نحوه ساخت، حفاظت محیط، حفاظت میراث و آثار فرهنگی، رابطه با زمان، بوم‌گرایی، جهانی شدن و اخلاق حرفه‌ای وجود دارد. این گروه بجای اندیشیدن در خصوص رابطه خود با محیط زیست و کره زمین همواره بیشتر مشغول ارضای شخصی یا کاسبی بوده‌اند. بی‌توجه به اینکه در چنین رویکردی حقوق شهروندان آسیب خواهد دید و عدم اطلاع از آداب حضور فنی در جامعه و فضاهای عمومی و توجه به حقوق شهر و شهروندان، حاصلی جز بیادبی حضور در متن اجتماع و آشفتگی نخواهد داشت.

آیا هیچ‌گاه فکر کرده‌ایم در بسیاری از زمین‌هایی که بی‌اندیشه ساختمان می‌سازیم یا بنایی را احداث می‌کنیم، در طول حیات کره زمین چیزی بنا نشده بوده است؟ آیا متوجه این بکر بودن و این تجاوز به کره زمین بوده‌ایم؟ آیا ما واقعاً به کره زمین احترام می‌گذاریم؟ یا اینکه منتظریم ببینیم در غرب چه شعاری مطرح می‌شود و آنها چه می‌کنند تا ما هم کاریکاتوروار آنها را ترجمه کنیم و معماری‌های آنها را مانند برج‌سب بر آثار خود الصاق کنیم، بدون آنکه به ارزش و تفکرات پایه‌های آنها واقف باشیم و به اندازه آن‌ها کار کنیم؟ بر عکس، فکر می‌کنیم ما از همه حرفه‌مندان جوامع دیگر برتریم اما پیشنهادی هم نداریم. یا به بیان بهتر اصلاً فرصتی برای اندیشیدن نداریم!

ماهیت متحول‌کاری از جایگیری و مکان‌یابی، تصویری ممزوج و مخدوش از خود در جامعه ارائه می‌دهد و چون ممارست‌های راستین فردی نهادینه نیست و به سختی کاری از پیش می‌برد. بدیهی است که در کشور ما نیز چون تمامی نقاط جهان همچنان که توانایی هست، استعداد نیز وجود دارد. اما آنچه که در کنش جامعه حرفه‌مندان معاصر وجود ندارد منش است، روش است و دانش است و کوشش. دانشی اگر هست، عمق ندارد. حرفه‌مندان فراتر از آنچه که مشاهده می‌کنند، نمی‌توانند ببینند و آنان که فضای دلالتی و کاسبی را می‌شناسند و منافع عمومی را فدای جاه‌طلبی‌ها و منافع شخصی خود می‌کنند، بر مرکب مراد سوارند.

انجمن‌ها و جوامع حرفه‌ای امروزه ما محل رقابت‌ها و دسته‌بندی‌های گروهی است که حاصل آنها برای اعضاء در نهایت به عواید و جوایز و معاملات کاری می‌انجامد و خاصیت‌هایی چون خود انتقادی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی در آنها بسیار کم‌رنگ است. ضعف بینشی و دانشی و تاریخی جامعه مهندسی ایران و کاستی‌هایی که در عرصه حاکمیت اندیشه‌ای تاریخ‌مند بر جامعه حرفه‌ای دیده می‌شود، صدماتی قابل توجه را در سال‌های اخیر بر پیکره معماری و شهرسازی وارد آورده است. شهرهای ایران امروز روزگاریست که به سبب فقدان مدیریتی آگاه و اندیشمند عرصه تمرین‌های ناشیانه در مقیاس‌های خرد و کلان شده‌اند و سازندگان در هر رده و مقامی تبدیل به تولیدکنندگانی که قادرند پاسخگوی انواع گرایش‌ها و ترکیبات باشند. دیرزمانی است که ترکیب کارفرمایان جاهل و حرفه‌مندان کاسب به سبب کم‌دانشی، کوه‌نگری و شتاب‌زدگی در سرمایه‌گذاری همراه با رشد بازار فرآورده‌های ساختمانی مجلل و عوام‌فریب، به برپاساختن اثری متظاهرانه منجر شده و عرصه را برای استفاده‌های شخصی فراهم آورده است تا حدی که هر صاحب ادعایی قادر است با بهره‌مندی از مکتب قدیم تملق و چاپلوسی تنها

ساده‌انگاری و سطحی‌نگری و فقر بحث‌های منتقدانه و عدم خود انتقادی نزد خواص عرصه معماری و شهرسازی است که معماری را نه امری عمومی، که امری شخصی پنداشته‌اند. کسانی که با قربانی کردن اخلاق کاری در پوشش نهادن بر فقر دانش در خصوص فرادادهای تاریخی و تصور آینده و خدمت و سهمی که هر معمار در این جریان فراگیر فراتر از نفس خویش موظف به ادای آن است، به ترویج روزافزون فرومایگی و سوداگری در جامعه معماران و شهرسازان دامن زده‌اند و با تقلیل مرتبه معماری و شهرسازی از دانشی تخصصی به امری سهل الوصول، جولانگاهی برای پدید آمدن ساختمان‌هایی با اشکال غریبه، و هیبت‌هایی مهاجم فراهم کرده، اجازه داده‌اند تا هر ترکیب سخیف و التقاطی یا ترکیبی و غیرممتعارف به صورت بیابانه‌هایی شخصی توان بروز و ظهور داشته باشد.

مجموعه روند تولید محیط ساخته شده ما کاذب نیست و واقعیت دارد. اما در روش انجام آن کذب وجود دارد. حاصل این کذب در تولید ساختمان‌های جعلی (Fake) نهفته است. مثل ساختمان‌های کیک تولدی یا کوبیست بازی، رومی، سنتی التقاطی و انواع دیگر التقاطی‌هایی که حاصل تقلید کردن که حاصل وانمود کردن و اقامه دروغین چیزی ساختگی هستند. فریبند و طبعاً سطحی، کم عمق و مخدوشند و در حاصل به یک ریشخند می‌مانند.

چنین گرایشی فرآیند پیدایش یک نوع تولید پیوندی (Hybrid) است. اما پیوندی که والدینش دارای ژن‌هایی نامتشابه‌اند. در واقع این نوع دورگه را اصطلاحاً میتوز Hetrozigote نامید. اگرچه به نظر می‌آید معماری امروز خصلتی Hetrogene دارد ولی واقعیت آن است که در فضای ذهنی و بنیان‌های اساسی آن یک واقعیت بیشتر وجود ندارد. ساختمان‌ها پیام دارند و این پیام بیش از آنکه در درون باشد در بیرون ظاهر می‌شود و تابع الگوهای است که از بطن نیازهای اجتماعی موجود برمی‌خیزند و به منزله نمادی از آمال و آرزوهای صاحبان آن معرف معماری عامیانه معاصر هستند. افسوس که معماری رسمی امروز خلاف ظاهرش در ریشه‌های فرسوده (Corruption) تفاوتی با آن معماری عامیانه ندارد. حتی پیشرفت فنی و تکنولوژیک آن در سال‌های اخیر نیز نمی‌تواند وجه تمایزی برای آن به شمار آید چراکه در قیاس با پیشرفت فن و تکنولوژی ساختمانی جهان، چیزی جز پسرقت نیست.

معماری معاصر ایران پر از تهی است. تهی از دانش، تهی از اخلاق، تهی از فن و تکنیک. هر چه هست اغلب بسیار عامی است که حتی در خوانش آن نیز گوناگونی وجود دارد. زمانی می‌پرسیدم چرا طرح‌های خوب به مرحله ساخت نمی‌رسند و بدترین طرحها با پشتیبانی از روابط ناسالم و بدور از تئوری، تجربه، تکنیک، دانش و درک تاریخی ساخته می‌شوند. جای تاسف است که اکنون از آنچه که به تولید نمی‌رسد و نساخته‌هایمان رضایت بیشتری داریم تا آنچه وارد مراحل ساخت می‌شود. ساختارهایی که به سبب عدم توانایی کلیه دفاتر ایران در تولید طرح فاز دو، با فقری عجیب در شناخت، متدولوژی، جزئیات و ساخت همراه دخالت‌های بیجا تصویری دیگرگون و گاه کاریکاتوری از اندیشه و فکر اولیه طرح را به مرحله ظهور می‌رسانند.

لذا طبیعی خواهد بود اگر خصلت عامیانه معاصر را ثمره بحران عمیق موجود در جامعه حرفه‌ای معماران بدانیم و بی‌اندیشیم که سمت و سو و گرایش‌های معاصر می‌توانستند سویه‌ای علمی‌تر و استوارتر را طی کنند اگر و فقط اگر جامعه مهندسی ایران بر اکتساب بنیانی اندیشمندانه، خردورزانه و اخلاقی اصرار می‌ورزید.

می‌توانستیم تفاوت بین بد اخلاقی و بی اخلاقی را درک کنیم و خوش اخلاقی به معنای تظاهر و چندصورتی بودن و خلیقات متعارف را نیز جزء بی اخلاقی بیاوریم و بدانیم افعالی که به علت بی اخلاقی نه بد اخلاقی خسارات بسیار ایجاد می‌کنند بار حقوقی و جرم ندارند اما آثار مخرب و منفی آنها می‌تواند بیشتر و وسیع‌تر از جرائم حقوقی باشد.

با الصاق ظاهری مورد پسند و روزآمد بر بدنه و ساختاری که فاصله‌ای تاریخی با تکنولوژی ساختمانی دارد، تشابه صوری و نه ماهوی با نمونه‌های خارجی را بهانه‌ای برای سوداگری و جلب نظر کارفرمایان خویش سازد و با در دست گرفتن بازاری استوار بر ادعاهایی پوچ، به نحوی غیراخلاقی جامعه حرفه‌ای را از اندیشیدن در مبانی پدید آورنده این تکنیک و یا حداقل واردات تکنولوژی توسط مبدعان و تولیدکنندگان اصلی بی‌نیاز سازد و تجدیدپروان و اندیشمندانی را که در این ورطه هنوز امیدی به برپاساختن نظامی نو در عرصه تفکر معماری و معماری خردمندانه دارند را با محافظه‌کاری و میانداری به حاشیه براند.

در زمینه تولید نقشه‌های مراحل مختلف طرح و ضعیف و حقیر بودن اسناد طرح‌های موجود که موجب تولید مشکلات اجرایی در طرح، سوء استفاده پیمانکاران، طولانی‌تر شدن زمان طرح، بالا رفتن هزینه‌ها در حد چندین برابر پیش‌بینی و در نهایت دگرگون شدن طرح با دخالت‌های خارج از اصول می‌گردد، جامعه مهندسی به شدت مقصر، بی‌اطلاع و کم‌کار بوده است و باعث شده که سیستم تولید طرح‌ها در دفاتر مهندسی توانایی خود را از دست بدهد.

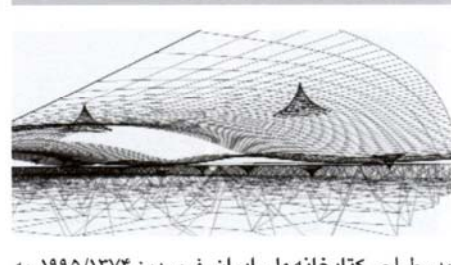
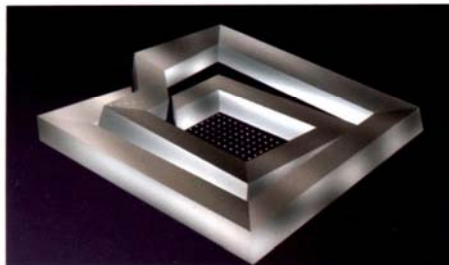
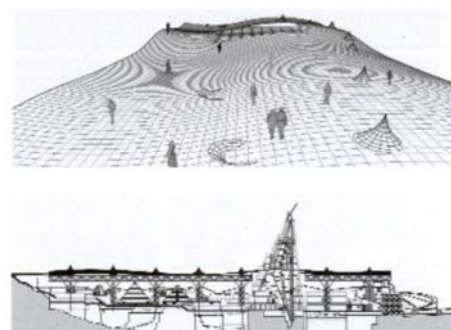
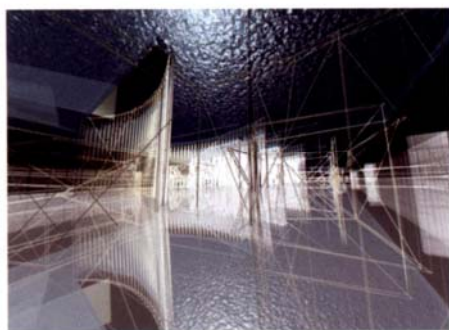
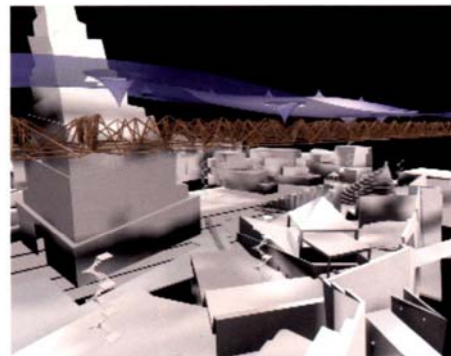
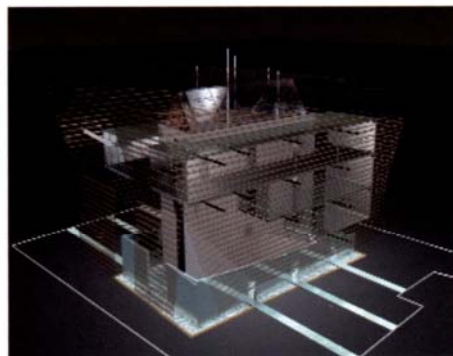
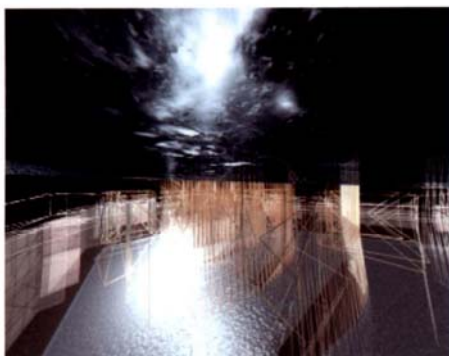
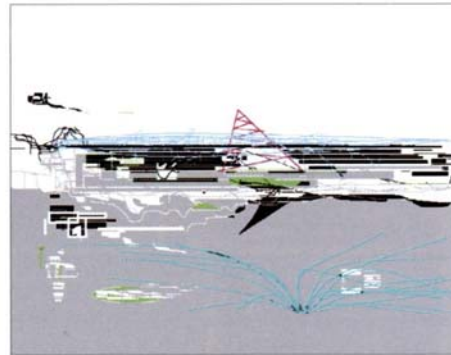
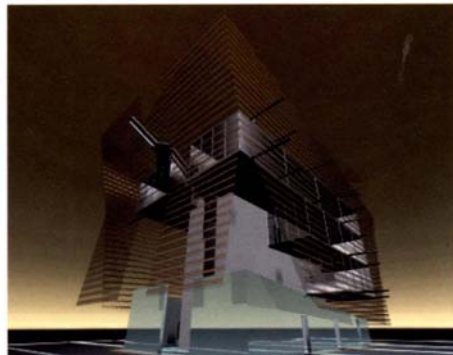
در زمینه نقد معماری و شهرسازی بطور عموم مداحان انعام‌گیر و قلم بدستان تملق‌سرای که کارهای کاذب هم‌تیمی‌های خود را به عنوان کراماتی عالمانه در جراید حرفه‌ای عرضه می‌کنند، جز آنکه با تباهی حوزه خودانتقادی و نقد معماری موجبات از دست رفتن معیارها و بسط اوهم تاریخی را فراهم آورند، کاری از پیش نبرده‌اند. آغاز دوره مجیزگویی و درج نقدهای فرمایشی در عرصه معماری و شهرسازی توسط صله‌گیران قلم بدست و معرکه‌گیران حرف‌های (که بر اغلب ما پوشیده نیست) بر همان نخستین خشت‌های کج استوار شده است و لذا جنبشی اصلاح‌گرایانه را از حوزه نقد حرف‌های نمی‌توان انتظار داشت.

در این میان آنچه می‌توانست مایه امیدواری باشد، استعداد جوانان و ایده‌آلهای آنها بود. در حالی که اهمال و ناآگاهی مدیران مسئول، دامنه این بحران و فقر خرد و اندیشه را به عرصه آموزش معماری نیز کشانده است. معماران جوان امروز طی تجربه آکادمیک خود، به بدل‌کارانی زبردست تبدیل شده‌اند که با هزینه‌های قابل قبول از جانب کارفرمایان ساده‌نگر قادرند تا هر خواسته‌ای را خلق‌الساعه پدید آورند و بی‌آنکه سختی ممارست در دستیابی به زبان علمی معمارانه را بر خود روا دارند، با مراجعه به نشریات و استفاده از تنوع بازار فرآورده‌های ساختمانی بداهه‌ای را در عالم معماری می‌سرایند. در حالی که هنوز به جوانان امید دارم اما به خاطر می‌آورم چطور جوانانی را که در دهه‌های گذشته می‌شناختم نیز علیرغم عقاید آرمان‌گرایانه‌شان بسیار زود تبدیل به حیوانات اقتصادی شدند. آن وقت است که نگران می‌شوم وقتی درمی‌یابم که حتی جوان‌گرایی و تشویق جوانان نیز جزئی از مایه این نفع‌پرستی و قرابت به مسندی بوده است که عده‌ای در پی آن هستند.

آیا همه اینها از دانشگاه‌های ما شروع می‌شود؟ یا این بحران از مشخصات یک جامعه در حال تحول است؟ یا فقط بحران حرفه‌ای جامعه مهندسی است؟ هرچه هست، وضعیتی است که وجود دارد و شاید لازم است که اتفاق بیافتد. ولی خوب است که حداقل آگاه باشیم که ماهیت این جامعه حرفه‌ای چیست و نپرسیم که چرا چهره ماهیت و هویت بناها و فضاهای شهری و محیط ساخته شده معاصر ما چنین است.

بحران معماری معاصر حاصل عقیم ماندن نگاه درست و دقیق به تاریخ و فهم میراثی است که از جریان سیال و پویای تفکر و عمل در عرصه معماری بدین عصر رسیده است. میراث امروز معماری معاصر برآستی نتیجه گسترش تفسیرهای شخصی و نابخردانه از تاریخ و شیوع

● در بخش دیگری از من خواسته شده به معرفی گزیده‌ای از آثارم بپردازم. ترجیح دادم بجای معرفی کارهای متاخرم، سه کار از گذشته را ارائه کنم. زیرا هر سه طرح در زمان طراحی در حوزه تخصصی در سطح جهان پیش‌تاز بودند. و به عبارتی از نظر زمانی نسبت به معادل غربی خود نیز جدید بودند. اگر دقت کنیم طرح‌هایی که بر اساس ایجاد فضای ارگانیک و سیال، معماری پایدار و اکولوژیک و تکنولوژی سطوح دوپوسته ایجاد شدند هنوز در عرصه عمومی ظاهر نشده بودند و در مراحل آزمایش خود قرار داشتند. در آن زمان برای من مهم نبود دنیای غرب چه تولید می‌کند یا تقلید از آن ولی برای من بسیار مهم بود بدانم جهان از نظر علمی به چه پارادایم‌هایی توجه دارد. برای من مهم بود در کنار پژوهش و تجربه و فرهنگ‌سازی در زمینه مرمت شهری و طراحی معماری وارد عرصه‌های جدید تئوری و عمل‌گردهم. هم‌چنان‌که هنوز با اعتقاد به این امر، با ایجاد یک آرشیو در زمینه تاریخ و تئوری و یک آزمایشگاه تجربی به تئوری و تجربه صدها طرح بدون کارفرما می‌پردازم.



* در طراحی دیپارتمان زبان فارسی در دانشگاه داکا، که خرداد ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰ صورت گرفت، محور اصلی درک طبیعت و طراحی اکولوژیک و ارگانیک بود. توجه به معماری سبز و پایدار مباحثی بود جدید و درس‌هایی بود که از معماری بومی (Local) و کلبه‌های بنگالی بنگلادش آموختم. مانند تهویه Passive به کمک ایجاد تنوره‌ها و حرکت هوا، ایجاد معماری دوپوسته و سعی در به حداقل رساندن مصرف انرژی بطوری‌که پروژه فاقد موتورخانه مکانیکی است و بیشترین انرژی آن توسط واحدهای خورشیدی تامین می‌شود. از طرفی مفاهیم ساده و پیچیده برگرفته از ادبیات و زبان فارسی به تلاشی برای سبک شدن ساختمان و ایجاد حالتی غیر زمینی منجر شد. بطوریکه مبنای اتصال و انتقال بار ساختمان بر زمین غیرقابل مشاهده و گویی ساختمان در فضا معلق است. بار مادی ساختمان که جعبه درونی متحمل آنست، بصورت یک حفره تهی، نور تلطیف شده را از بالا به قلب ساختمان وارد می‌کند و بر سطحی از آب می‌نشانند و پرواز ساختمان را در دیدگانی ناظر عملی‌تر می‌نماید. در فاصله دو پوسته ساختمان شعاع‌های ظریف نور از روزنه‌های پوسته خارجی گریخته و به درون راه می‌یابند و دنیایی از بازی نور و سایه را فراهم می‌کنند. جزئیات و ساختارهای ابزاری دیگر جنبه‌های روحی و معنوی و کیفی فضا را متوجه کیفیتی بی‌زمان می‌سازند و سرانجام چنان مظاهر مادی با جنبه غنایی ادبیات ممزوج می‌گردد. ●

* طرح مسابقه خانه مولانا، خرداد ۱۳۸۰ / ۲۰۰۱، چالشی است برای بوجود آوردن یک "باغ ذهنی" که بعد از سالها کار تئوریک در زمینه ذهن و طبیعت برای بیان صورت و معنای اندیشه‌های مولانا و سبک کردن ماهیت فیزیکی ماده بر اثر وجود ماده روحانی در جهت بکارگیری نور به عنوان خمیر مایه اصلی طراحی و تکثیر انعکاس تقلیل فضای مادی طرح. بطوری‌که ظاهر بنا باغی است متشکل از آب و راه در میان یک فضای "تهی" و باطن بنا نور است و فضای نامتعیین و سیال. این طرح به عنوان برنده اول مسابقه انتخاب گردید و بخش مهمی از طراحی فاز یک را نیز طی کرد اما هیچ‌گاه به مرحله ساخت نرسید و چون بسیاری طرح‌های دیگر در عالم خیال باقی ماند و آن خیال برای ساخت هیچ‌گاه تبدیل به "سبدهای میوه‌های سهل الوصول" نشد. ●

* در طراحی کتابخانه ملی ایران، فروردین ۱۳۷۴ / ۱۹۹۵، به برخوردی جدید در طراحی کتابخانه در جهان پرداختم. برای من مهم بود که با شکستن حدود متعارف و کلیشه هندسه و جایگزینی هنجار بجای آن، فضایی پویا، فضایی سیال، فضایی پر از اطلاعات و امکان ارتباط و اندیشه و بحث و تداوم و یادگیری را فراهم کنم و در جامعه‌ای که درصد کمی از کتابخوانی مطرح است فضایی متنوع، با قدرت و جذب‌کننده را برای عموم و خواص پدید آورم و به یک معماری معاصر در زمینه تکنولوژیک و هم‌زمان پر از خیالات قصه‌های ایرانی دست بیابم؛ کتابخانه‌های تخصصی‌ای را بسازم بصورت باغ‌هایی مینیاتوری، پر از گل و گیاه و کتاب، که در زیر فضای دوپوش سیال و نامتعیین چون قالیچه سلیمان در فضا معلق قرار گیرند و در بالا مراجعین عمومی با حرکت بر روی آن سطح به کتابخانه مردمی که از درون این حرکت سیال بیرون زده راه پیدا کنند. ●